

# تاریخ تهاجم فرهنگی غرب

نقش روشنفکران وابسته



میرزا ملکم خان (ناظم الدوله)

انتشارات قدر ولایت

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب  
نقش روشنفکران وابسته (۱) میرزا ملکم خان (ناظم الدوله)

- تحقیق و تدوین : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- ناشر : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- نوبت چاپ : چهارم، ۱۳۷۹
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- لیتوگرافی : نیما
- حروفچینی : ظریفیان
- چاپ : کیوان

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

تلفن توزیع : ۶۴۶۹۶۵۸ - ۶۴۱۱۱۵۱



شابک : ۸-۹۱-۶۲۴۸-۶۶۴-۹۶۴-۹۱-۸ ISBN: 964-6248-91-8

## فهرست

پیشگفتار.....	۵
میرزاملکم خان، پدر روشنفکری ایران!!.....	۷
در دادگاه لندن!!.....	۸
ارگان فراماسونری ایران!!.....	۱۱
اشتهارنامه اولیای آدمیت!!.....	۱۳
در لفافهٔ دین!!.....	۱۴
دست تقدیر!!.....	۱۶
اسباب پیشرفت امور سفارت!!.....	۱۷
سند چهل هزار پوندی و یک کوزه خاکستر!!.....	۱۹
محمدعلی فروغی «ذکاءالملک» استاد اعظم و چراغدار فراماسونری در ایران!!.....	۲۱
ایران مثل آستین است و انگلستان مثل دست!!.....	۲۲
من مقصّر نیستم، من گول خوردم!!.....	۲۴
تضمین ادامهٔ رژیم پهلوی!!.....	۲۵
جائی که رضاشاه هم اعتراض می‌کند!!.....	۲۸
تیمورتاش، خبیث‌ترین مهرهٔ رضاخان!!.....	۲۹
سمبل مباحث فروید!!.....	۳۰
این چند نفر را اعدام کنید!!.....	۳۰
موقع شناسی!!.....	۳۱
شرط شما چیست؟!.....	۳۱
عاقبت کار!!.....	۳۲
دلیل اول اینکه تو اینجا هستی!!.....	۳۵
قوام السلطنه شهره در تسلیم سیاست انگلیس!!.....	۳۷
تعهدی که احمدشاه از قوام السلطنه گرفت!!.....	۳۸
چگونگی راه یافتن به دربار!!.....	۴۰
یورهاینس!!.....	۴۰
شما مثل زنها هستید!!.....	۴۱
توافق بر سر وزراء!!.....	۴۳
ژنرال گفته آن را رد کنید!!.....	۴۴
میتینگ حزب دمکرات ایران!!.....	۴۷
سیدحسن تقی‌زاده، زیر سایهٔ انگلیس - آلت دست پهلوی!!.....	۵۱
اگر حاجتی شد خبر کنید!!.....	۵۳
داستان آلت فعل!!.....	۵۴
تا قوزک پا تحمل کنید!!.....	۵۷
چانه‌اش لق است!!.....	۵۸
آقای سردار، راهی ندارد!!.....	۵۹
خفت، عاقبت چا کری!!.....	۶۰
سند چا کری!!.....	۶۶
میرزاملحمدخان مصدق السلطنه، پشت کردن به روحانیت یا خوش‌باوری نسبت به امریکا!!.....	۷۰
همیشه به اعلیحضرت وفادار بوده‌ام!!.....	۷۲
پیشوای بزرگ جمعیت نهضت آزادی!!.....	۷۵

- حکیمیت به سبک روشنفکری!! ..... ۷۷
- خانم دو پا را توی یک کفش کرده مردم  
چکاره‌اند!! ..... ۷۸
- علیه آمریکا مصاحبه‌ای بعمل نیاورید!! ..... ۸۱
- شرط آمریکا برای مذاکره!! ..... ۸۲
- اردشیر زاهدی، سفیر شاه در واشنگتن، شهره  
در فساد مالی و جنسی!! ..... ۸۴
- انباشتن کیسه در پناه شاه!! ..... ۸۵
- بساط عیش و نوش!! ..... ۸۶
- روابط نامشروع!! ..... ۸۶
- علی امینی، خدمتگزار آمریکا!! ..... ۸۸
- جلب نظر انگلیس!! ..... ۸۹
- شرط وام آمریکا!! ..... ۹۰
- نسخه مداوای شما!! ..... ۹۳
- هیأت‌های آمریکائی!! ..... ۹۴
- اسدالله علم، بزرگترین عامل اجرای نقشه  
انگلیسی‌ها!! ..... ۹۶
- تخمی که جاسوسان خارجی کاشتند!! ..... ۹۷
- چاکری، تنها هنر نخست‌وزیر!! ..... ۹۹
- اللهیار صالح در خدمت شاه و آمریکا!! ..... ۱۰۰
- در مدرسه آمریکائیها!! ..... ۱۰۲
- تحقق اهداف جبهه ملی در اقدامات  
محمد رضا!! ..... ۱۰۳
- امیرعباس هویدا، مهره کثیف  
و بی‌اراده!! ..... ۱۰۶
- راز صدارت طولانی!! ..... ۱۰۷
- رفتار بی‌شرمانه!! ..... ۱۰۹
- علت جدائی!! ..... ۱۱۰
- پرویز راجی، خدمتگزار  
تخت طاووس!! ..... ۱۱۲
- خواب، بی‌خواب، من آمدم!! ..... ۱۱۳
- تکلیف دلبستگی من به اشرف چه می‌شود؟! ..... ۱۱۵
- بی‌اعتقادی به ملت!! ..... ۱۱۷
- بنی صدر، در دامان منافقین!! ..... ۱۲۱
- خط خاص در کانال ۲ تلویزیون!! ..... ۱۲۳
- پیوند با منافقین!! ..... ۱۲۴
- از مخالفت تا تفاهم کامل!! ..... ۱۲۶
- شکنجه، خط مقابله با نظام!! ..... ۱۲۸
- ابوالمسلل!! ..... ۱۳۵
- پرویز خوانساری، نوکر انگلیسی‌ها ..... ۱۳۶
- ایشان را می‌شناسی؟! ..... ۱۳۶
- هوشنگ نهانندی، در اختیار  
باند آمریکائی!! ..... ۱۴۰
- مقدمه دوستی!! ..... ۱۴۱
- سمت رویایی!! ..... ۱۴۲
- علت دلتنگی انگلیس!! ..... ۱۴۳
- تماس دائم با آمریکا!! ..... ۱۴۵
- ۴۰۰/۰۰۰ دلار رشوه برای شناسائی اسرائیل!! .....  
۱۴۶
- نقش خانمها در پست شغلی آقایان!! ..... ۱۴۷
- تملق‌گویان رضاخان!! ..... ۱۴۹
- جنابش را فراموش کردید!! ..... ۱۴۹
- مشاورین سردار سپه!! ..... ۱۵۱
- اشخاص خوشنام!! ..... ۱۵۲
- چاقوی من قلم است!! ..... ۱۵۴
- شما یک سوزکسیون بکنید!! ..... ۱۵۵
- وسيله شکار دیگران!! ..... ۱۵۵
- نخست‌وزیر، محل اختفای آیت‌الله کاشانی را به  
انگلیسی‌ها لو می‌دهد!! ..... ۱۵۶
- منابع قصه‌های گردآوری شده  
در این مجموعه ..... ۱۵۹

## پیشگفتار

«تاریخ، معلّم انسانهاست»  
حضرت امام خمینی علیه السلام  
یکی از عوامل مهم تکامل فردی و اجتماعی، عبرت گرفتن از حوادث کوچک و بزرگ است که پیرامون هر انسان و اجتماعی رخ داده یا می‌دهد. آنچه در شرف تکوین است یا در گذشته دامن انسانها و ملت‌هایی را گرفته است، همواره بستر آزمایش‌های بشری است که عقول مردم دانا و ملت‌های توانا، به آنها توجه و درس لازم را می‌گیرند. «وَفِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>(۱)</sup>

«تاریخ» چیزی جز آنچه بر ملت‌ها در زمانهای دور یا نزدیک رخ می‌دهد، نیست و به خاطر این که می‌تواند در بیداری ملت‌ها تأثیر داشته باشد، حائز اهمیت زیادی است و همین اهمیت، سبب شده است تا قدرتهای حيله‌گر و سلطه‌طلب، به وسیله قلم بدستان مزدور، تلاش نمایند که تاریخ را در مسیر منافع خود بنگارند تا از تأثیر آن در بیداری مردم جلوگیری کنند.  
آنچه حضرت امام علیه السلام - در حکم مبارک خود به «حجّت الاسلام سید حمید روحانی» برای نگاشتن تاریخ انقلاب اسلامی، پیش از دخل و تصرف‌هایی که ممکن است بشود، آورده است، ناظر بر همین معناست:

«امروز هم چون همیشه تاریخ انقلابها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند.»<sup>(۲)</sup>

«اکثر موزّخین، تاریخ را آن گونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته‌اند، می‌نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده

---

۱- سوره یوسف، آیه ۱۱۱  
۲- صحیفه نور جلد ۲۱ صفحه ۷۴

است.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین معلّم بزرگ انسانها، تاریخ، در بستر نگارش، بسیار تحریف شده است که باید انسانهای شریف و آزاده، به پالایش آنها همّت گمارند. از مقاطع بسیار حسّاس، پرحادثه و پرجاذبه که مشحون از عبرتهاست، تاریخ قاجار و انقلاب مشروطه و تاریخ سلسله «پهلوی» است. قلم به مزدان زمان پهلوی و امروز بعضی تفاله‌های مانده از سابق و دل در گرو عیش و عشرتهای گذشته، بسیار کوشیده‌اند تا حقایق این مقطع حسّاس تاریخ ملت ایران را از اساس دگرگون و به نفع وابستگان خود و سیاستهای جهانی استکبار ترسیم نمایند و تا حدود زیادی هم موفق شدند. امروز که به برکت استقلال و آزادی حاصل از انقلاب اسلامی، قلمها از تسلط قدرتها آزاد شده است، تا حدودی پرده‌ها کنار رفته و حقایق بدان گونه که بوده است، منعکس می‌گردد، که لازم است تداوم یابد و به ویژه نسل جوان، با آنها آشنا و در مسیر پرتلاطم سازندگی کشور اسلامی خود، به بینش صحیح مسلّح گردد.

از جمله حوادث بسیار دردناک و در عین حال پرعبرت، نقش روشنفکران در مقطع ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال اخیر است که هر چه در این باره گفته و نوشته شود، کم خواهد بود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در یکی از بیانات بسیار مهم خویش که به تبادل و تهاجم فرهنگی و تفاوت‌های این دو با هم و مشخصه‌ها و چگونگی تهاجم فرهنگی اشاره فرموده‌اند، به این نکته مهم تأکید نموده و می‌فرمایند:

**«تهاجم فرهنگی علیه ملت ما مشخصاً از دوران رضا خان شروع شد. البته قبل از مدمات تهاجم فراهم شده بود. قبل از**

او کارهای فراوانی کرده بودند و روشنفکرهای وابسته را در داخل کشور ما کاشته بودند.

من نمی‌دانم آیا جوانهای نسل انقلاب، تاریخچهٔ ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال اخیر را درست خوانده‌اند یا نه؟ و همهٔ دغدغهٔ من این است که جوان انقلابی امروز، نداند که ما بعد از پشت سر گذاشتن چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم.

ملت ایران باید تاریخچهٔ این ۱۵۰ - ۲۰۰ سال اخیر، از دوران اواسط قاجار و جنگهای ایران و روس به بعد را بخوانند و ببینند چه حوادثی در این کشور روی داده است. یکی از این حوادث، ایجاد جریان روشنفکری وابسته است.<sup>(۱)</sup>

متأسفانه جریان روشنفکری در ایران، از مفهوم و محتوای حقیقی خود خالی بوده است و به جای نقش مثبتی که می‌توانسته در حیات و اعتلای ملت داشته باشد، به تخریب فرهنگ اسلامی، ملی و باورها و تواناییهای ملت بزرگی چون ایران پرداخته و در خدمت سیاستهای استکباری، بویژه در بُعد تحمیل فرهنگ مبتذل و مغایر با مصالح ملت، قرار گرفته‌اند.

نقش منفی روشنفکران وابسته بسیار زیاد بوده است؛ اما اهم آنها، مسخ فرهنگی ملت است که حضرت امام علیه السلام در وصیت‌نامهٔ خویش، به آن اشاره می‌کنند:

«از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بسیار بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حدّ زیادی به جای مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و

غرب زده و شرق زده نمودن آنان است؛ به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر، و فرهنگ آنان را والاتر و آن قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که آنان از خورده و اکنون نیز می‌خوریم، گُشونده و کوبنده است.»<sup>(۱)</sup>

و نیز در بیان دیگری، به وسعت ضربه‌های وارد شده از آنان اشاره دارند: «ضربه‌های مهلکی که بر کشور مظلوم ما در این پنجاه سال اخیر از دانشگاه‌ها و اساتید منحرفی که با تربیت غربی بر مراکز علم و تربیت حکمفرما بودند، وارد آمد، از سر نیزه رضاخان و پسرش وارد نشد. البته اساتید و معلمان متعددی بودند که زمام امور در دست آنان نبود.

ما از شرّ رضاخان خلاص شدیم؛ لکن از شرّ تربیت یافتگان غرب و شرق، به این زودیه‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان بر پا دارندگان سلطه ابرقدرتها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند.»<sup>(۲)</sup>

استکبار که دوران هجوم نظامی و تسخیر فیزیکی کشورها را تجربه کرده و پشت سر گذاشته بود، بهترین راه در اختیار گرفتن منابع انسانی و مادی ملت‌ها را مسخ فرهنگی آن کشورها یافت و برای اجرای مقاصد خود، پیشقراولانی را نیاز داشت که بتوانند خواسته‌های او را در میان ملت خود محقق سازند، لذا به جذب، آموزش، تربیت و سازماندهی افراد نخبه

۱- وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام علیه السلام بند «ه»

۲- صحیفه نور، جلد ۱۲، صفحه ۲۶۷



پرداخت و آنان را به عنوان مغزهای متفکر و روشنفکر، به توده‌های ملت و حکمرانان ناآگاه تحمیل کرد. سازمانهایی چون فراماسونری در این راستا به خدمت گرفته شدند.

در این زمینه، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند:

«ما نمی‌توانیم بگوییم که در طول تاریخ ایران، روشنفکر نداشتیم، همیشه و در همه عصرها و دورانه‌ها روشنفکرهایی بوده‌اند که جلوتر از زمان می‌اندیشیدند و حرکت می‌کردند؛ اما زمانی که غرب مسلط به تکنولوژی و علم، خواست در ایران پایگاه تسلط خود را مستحکم بکند، از راه روشنفکری وارد شد. از طریق عناصر خودفروخته‌ای مثل «میرزا ملکم خان»ها و «تقی‌زاده»ها اقدام کرد. جریان روشنفکری در ایران، از دوران قاجار به بعد، بیمار و وابسته متولد شد. متأسفانه چند نفری هم که آدمهای سالم و خالصی بودند، بین آنها گم شدند. این جریان از ابتدا وابسته بود. بعضی از آنها وابسته به روسیه بودند؛ مثل «میرزا فتحعلی آخوندزاده» و بعضی دیگر وابسته به اروپا نو غرب مثل میرزا ملکم خان و امثال او...»<sup>(۱)</sup>

البته استعمارگران شرق و غرب، تنها از راه تربیت روشنفکران وابسته نمی‌توانستند استیلای خود را بر کشورها و منابع آنان تأمین کنند؛ بلکه افراد قلدر و بی‌سوادی را نیاز داشتند که بتوانند قدرت آنان را همراه با فکر و اندیشه روشنفکران تربیت شده، در خدمت خود بگیرند. آنان در انجام این مقصود، در ترکیه، «آتاتورک» را واجد این ویژگیها یافته و بر سر کار آوردند و

در ایران «رضاخان میرپنج» را مطلوب نظر خود یافته و او را بر مسند قدرت نشانیدند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

**«این کارها (گماردن روشنفکران وابسته) قبلاً در داخل ایران شده بود؛ ولی اثر چندانی نداشت. کسی که در آن روز بزرگترین قدم را به نفع فرهنگ غرب و در حقیقت به نفع سلطه غرب و استعمار انگلیس بر ایران برداشت، رضاخان بود.»** (۱)

روشنفکران وابسته، با انتشار روزنامه‌ها و مجلات متعدد، نشر کتابهای گوناگون در جهت اشاعه فرهنگ دلخواه غرب و شرق در میان مردم، وارد شدن در دستگاه سیاست و قدرت، تحت عناوین رئیس‌الوزرا، وزیران کابینه و امثال آنها و ارائه و تحمیل نظریات خود بر پادشاهان نادان، سگان جامعه را به سوی آنچه غرب و شرق می‌خواستند، به گردش درآوردند.

جریان روشنفکری، در تولد دوباره خود در ایران تولدی بیمارگونه و وابسته داشت. یکی از بزرگترین و فلج‌کننده‌ترین بیماری روشنفکران در این عصر، وابستگی شدید آنان به غرب و در معدودی به شرق می‌باشد. این وابستگی شدید، بیشتر از ناحیه مرعوب شدن آنان در برابر پیشرفتهای فنی و علمی غرب و نظم و انضباط ظاهری حاکم بر جوامع آنان ناشی می‌شود، لذا تمامی آنان معتقد بودند که ایران برای رسیدن به دروازه‌های تمدن، باید از همان راهی برود که غرب رفته است و این اعتقاد، بزرگترین فرصت را برای تهاجم فرهنگی، در اختیار غرب قرار داد.

حضرت امام علیه السلام در بیاناتشان، به طور مکرر، به این مسأله اشاره کرده و غرب‌زدگی را یکی از بدترین بیماریهای جامعه ایرانی و منشأ آن را روشنفکران غرب‌زده معرفی نموده‌اند. به یکی از صدها بیان معظم‌له توجه

کنید:

«و یکی از امور دیگری هم که باز من گفته‌ام، این است که ما را جوری بار آورده بودند که یا باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی. یک نفر جوان، یک نفر خانم، اگر سر تا پایش فرنگی مآب است، این معلوم می‌شود خیلی عالی مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمانهاست، این خیلی عقب افتاده است. عقب افتادگی و جلو رفتن را به این می‌دانستند که فرنگی مآب باشد؛ یعنی، فرض کنیم فرم لباسش چه جور باشد، فرم کفشش چه جور باشد یا مثلاً هر چه که از خارج می‌آید، صرف بکند. مصرفی بار آوردند ما را، برای همین جهت ما را مصرفی بار آوردند امثال تقی‌زاده که در این ایران یکوقت قدرت داشته‌اند، تقی‌زاده گفته بود که ما باید سر تا پامان انگلیسی باشد یا فرنگی باشد و باید این طور باشیم تا اینکه آدم بشویم. آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذلک می‌دانستند.»<sup>(۱)</sup>

اختلافی که بین علما در زمان مشروطیت، از هنگام مطرح شدن چنین شیوه‌ای از زمامداری، تا استقرار موقت و سپس کامل آن، به وقوع پیوست که دست استعمار انگلیس و وابستگان داخلی آن، از جمله همین روشنفکران وابسته را می‌توان در پس این اختلافها مشاهده کرد، یکی دیگر از عواملی بود که این امکان را برای روشنفکران وابسته فراهم آورد تا بر موج تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه سوار شده، تحوّل فرهنگی مورد نظر را ایجاد نمایند. جریان تحولات هم به خوبی نشان داد که روشنفکران به دنبال آزادی و حقوق انسانی و امثال اینها نبودند؛ بلکه آنان رژیم را مدنظر داشتند که با

قدرت آن، بتوانند تحولات اجتماعی و فرهنگی مورد نظر را به وجود آورند. لذا مشاهده می‌کنیم که آنان چگونه توان خود را در برقراری نظام استبدادی رضاخان و محمدرضا به میدان می‌آورند و مدیحه سرایی چنین خودکامگانی، از وظایف آنان می‌شود. حضرت امام خمینی علیه السلام با شناخت دقیق تاریخ، ضمن هشدار به علما در عصر حاضر و برحذر داشتن آنان از اختلاف و تفرقه‌افکنی، ویژگی آن زمان را چنین ترسیم می‌نمایند:

«ما باید از تاریخ عبرت ببریم و این تاریخ در زمان مشروطه این طور بود. در زمان مشروطه، آنهایی که می‌خواستند ایران نگذارند به یک سر و سامانی برسد و چماق استبداد تا آخر باقی بماند، بین افراد، دستجات، احزاب اختلاف انداختند. حتی آنهایی که آن وقت بودند، می‌گفتند که در یک خانه بین بردار با برادر، پدر و پسر اختلاف بود. یک دسته مستبد، یک دسته مشروطه. این اختلاف موجب شد که نتوانست مشروطه، آن طور که علمای اسلام می‌خواستند، تحقق پیدا بکند و بعد هم این اختلافات موجب شد که یک دسته از آن غرب زده‌ها بریزند و به اسم مشروطه بگیرند مقامات را و استبداد به صورت مشروطه، به این ملت تحمیل کنند و دیدید که چه شد.»

بدین ترتیب، حاصل زحمات علما بر باد رفت، سید عبدالله بهبهانی ترور شد، شیخ فضل الله نوری بر دار زده شد و جریان امور بر جدایی دین از سیاست و تغییر ارزشهای ملی و اسلامی جامعه قرار گرفت.

\*\*\*

نکته دیگری که ضرورت دارد در پیشگفتار به آن اشاره شود، ارتباط و پیوند نزدیک روشنفکران وابسته و بیمار با یکدیگر و اجتماع آنان در

جمعیت‌های سرّی و نیمه سرّی «فراماسونری»، «آدمیت»، «لژ بیداری» و امثال آنهاست. در شرح حال روشنفکران، اشاره خواهد شد که همگی آنان با یکدیگر مرتبط و از هم تأثیر پذیرفته و در محافل مخصوص روشنفکری آن زمان عضویت داشته‌اند و سرنخ این محافل، در دست عوامل مستقیم غرب قرار داشته است؛ چنانچه در تأسیس برخی از این انجمنها، نام این عوامل دیده می‌شود.

به طور کلی، با همه افتراقهایی که بین این گونه روشنفکران است می‌توان ویژگیهای مشترکی را بین آنان برشمرد که در طول استمرار و استقرار تفکرات و اقدامهای آنان، این ویژگیها به نحو بارزی دیده می‌شود:

۱- ارتباط و عضویت آنان در شبکه‌های فرهنگی و سیاسی صادراتی غرب.

۲- خودباختگی در برابر پیشرفتهای مادی و علمی غرب و تعمیم آن به آداب و رسوم مردم و شریعت اسلام و حتی زبان و خط. منشأ این خودباختگی غالباً، اشتغال به تحصیل در خارج، مقامات وزارت خارجه مثل سفیر کبیر و امثال آن یا تحصیل و تأثیرپذیری از مدارس پایه گذاری شده توسط غرب زده‌ها در داخل کشور و تدریس استادان غربی و غرب زده در آنها، مثل «مدرسه علوم سیاسی» بوده است.

۳- ارتباط سیاسی آنان با قدرت‌های ذی نفوذ آن زمان، بویژه انگلیسیها و روسها و دریافت خط کلی از آن قدرت‌ها و اعمال آنها از طریق ابزارهایی که در دست داشتند.

۴- حضور فعال آنان در قدرتهای مسلط زمان خویش از دربار شاهان قاجار تا دربار شاهان پهلوی، به صورت رایزنی، وزیر، وزیر دربار، صدراعظم و سفیر و امثال اینها.

۵- حرکت در جهت خواستهای شاهان و حتی مدیحه‌سرایی آنان و فراهم

کردن اسباب سلطه هر چه بیشتر استبداد و خودکامگی دستگاه شاهی؛ با وجود این اغلب آنان، خود را «مسلوب‌الاختیار» می‌دانستند چرا که لازم بود ضمن خدمت به نظام سلطه طاغوت، و جهت خویش را هم حفظ نمایند. در واقع نظام سلطه استبدادی شاهان، سنگر مهم روشنفکران وابسته برای حفظ موجودیتشان بوده است.

۶- استفاده از ابزارهای فرهنگی و علمی، و ایجاد مراکز علوم عالی و دانشگاهی، با جهت‌گیریهای روشنفکرانه بیمارگونه و وابسته، به نحوی که محصولات آن مراکز، در جهت تحکیم و اشاعه بیشتر نظرات اجتماعی و فرهنگی غرب، به میدان آمده و حاکمیت جریان روشنفکری را تضمین نمایند.

۷- ایجاد جریان ملی‌گرایی، به مفهوم معارضة و مقابله با اسلام و در همین راستا، طرح عناصر انگیزه‌های ایران باستان، به صورت مدون و ایدئولوژیک. بنابراین، با یقین می‌توان گفت که امروز بزرگترین مشکل انقلاب اسلامی در داخل، چاقوبهای ذهنی و عینی باقی مانده از جریان روشنفکری وابسته است که بر جامعه سنگینی می‌کند و متأسفانه در بعضی از مشاغل مهم و حساس، چون دانشگاهها، مراکز آموزشی و فرهنگی، پستهای کارشناسی، مدیریت و سیستم اداری اجتماعی فرهنگی کشور بروز بیشتری دارد.

این چاقوبها از یک طرف دست و بال نیروهای انقلابی و حزب‌الله را بسته است و بالندگی و پویایی جامعه اسلامی را سست و کم توان نموده و از طرف دیگر، سیستم اداری را در پیشبرد مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، همپای رشد معنوی و سیاسی انقلاب اسلامی ناتوان کرده است که نارضایتی از این سیستم، گویای این واقعیت است. لکن عدم موفقیت وابستگان به غرب در ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال اخیر که تمام راه نجات کشور را در اتصال به غرب می‌دیدند، با اینکه تمامی ابزارهای قدرت سیاسی و فرهنگی

و اقتصادی در اختیار آنان بوده است، زمینه مناسبی برای آزاد شدن از چارچوبهای ساخته شده آنان است. آنان تمام فرصتهای تاریخی این ملت را در دو بیست سال گذشته در اختیار داشتند و جز وابستگی تمام عیار و عقب ماندگی کامل، هیچ ارمانی برای این ملت نداشتند، لذا با تبیین صحیح تاریخ و فرصتهای هدر رفته توسط آنان، برای نسل جوان کاملاً روشن خواهد شد که آنان سکندار امین و قابل برای امور ملت بزرگی چون ایران نیستند و به فرموده رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی، علیه السلام:

«من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر این که باید مواظب القائنات روحانی نماها و مقدس مآبها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها و به ظاهر، عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبادا گذشته تفکر و خیانت آنان را فراموش و دلسوزیهای بی‌مورد و ساده‌اندیشیها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب، در سپردن پستها و امور مهمه کشور، به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن، براحتی از میان نمی‌رود. گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم؛ ولی با صلاحدید و تأیید دوستان، قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب، از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند؛ در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا

هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند؛ چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروههای و لیبرالها می‌خوریم...  
 من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت، جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر امریکا و جهانخواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی، چیزی برایمان نمانده بود.»<sup>(۱)</sup>

نیروهای متعهد و مؤمن و وفادار به انقلاب اسلامی، بایستی هرچه زودتر این چارچوبها را به طور کامل درهم بشکنند و یک سیستم پویا و مطابق با ارزشهای انقلاب اسلامی جایگزین سازند و از این بُعد نیز الگویی ارزشمند فرا راه انسانها و ملت‌های عالم قرار دهند و بدانند که جریان روشنفکری وابسته، به واسطه بیماریهای مزمینی که در درون خود دارد و سابقه بسیار تلخی که در ذائقه ملت از خود به جا گذاشته است، بسیار آسیب‌پذیر و هراسناک بوده و به سرعت در انزوا قرار می‌گیرند و به فرموده رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مدظله‌العالی:

«اینطور که بنده تا حالا احساس کرده‌ام، من اینجور فهمیده‌ام از مجموع کارهایی که دارد می‌شود یک حمله‌ی سازماندهی شده، یک حمله همه جانبه‌ی وجود دارد. خوب انقلاب در آغاز طبیعی بود که روشنفکر جماعت را، اهل هنر، اهل کارهای روشنفکری را که با دین و ایمان و روحانیت، تقوی و اینها سر و کاری نداشتند اینها را نتواند جذب کند،



بعضی شان البته جذب انقلاب شدند، وجدان‌های بیداری داشتند که آنها را جذب انقلاب کرد. عده‌یی هم ماندند کنار، انقلاب نتوانست بعضی از آنها را جذب کند. در سالهای اول انقلاب اینها جرأت نفس کشیدن نداشتند. طبیعت آن جماعت که پیش از انقلاب هم خیلی از نزدیک من آن قشر جماعت را می‌شناختم که روحیات و خصلت‌هایشان چطور است، اهل خطر نیستند. اهل وارد شدن توی صحنه سخت و دشوار و خطرناک نیستند. اوایل انقلاب آن طوفان انقلاب آنها را وادار کرده بود که بروند توی لاک‌هایشان، توی خانه‌هایشان، حداکثر که پشت درهای بسته درد دلی با هم دیگر بکنند. تدریجاً یک نشریه‌ای راه انداختند، یک قلمی زدند، یک جایی حرفی زدند، یک کس یک جایی به نفعشان یک چیزی گفت، یک جا یک شعری درآوردند، کسی اعتراض نکرد. تدریجاً اینها دیدند مثل اینکه توی این فضا می‌شود سازماندهی کرد و یک کاری کرد. آن کاری که می‌خواهند بکنند اینست که پشت جبهه انقلاب را کلاً در بازوان خودشان بگیرند. پشت جبهه انقلاب مردم هستند، خط مقدم مسئولینند بعد وابستگان به مسئولین»<sup>(۱)</sup>

و در این میدان، روشنفکران مستقل و متعهد و علاقمند به استقلال و ارزشهای اسلامی ملت، نقش بسیار حساسی داشته و دارند و انشاءالله در میدان این مبارزه و ابعاد مختلف این جهاد موفق خواهند بود. به هر حال، به حکم وظیفه و لیبیک به ندای رهبر محبوبیت ملت و ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - قلم به دست گرفته،

از بین دهها کتاب و صدها سند منتشر شده، زندگینامه و اقدامهای سیاسی - فرهنگی این چهره‌های وابسته را تنظیم و برای آگاهی عموم و بویژه نسل جوان و عبرت گرفتن آنان و بیداری بیشتر و کمر همّت بستن بر حراست از فرهنگ ملی و ارزشهای انسان‌ساز اسلام در مقابل تهاجم فرهنگی غرب منتشر می‌کنیم.

در هر شماره از این سری، به معرفی یک چهره از روشنفکران وابسته و نقشی که ایفا نموده است، پرداخته می‌شود و توضیحات لازم دربارهٔ بعضی مطالب که در حین معرفی آنان لازم است، به صورت ضمیمه ارائه می‌گردد. امید است این تلاش، مورد رضایت امام عصر(عج)، رهبری امت اسلامی و ملت عزیز قرار گیرد و گامی در جهت شناساندن تاریخ صحیح ۱۵۰-۲۰۰ سال اخیر باشد. انشاءالله

«مؤسسه فرهنگی قدر ولایت»